



اقتصادی

بخش کشاورزی در کشور، به لحاظ دارا بودن توانمندیهای قابل توجه در عوامل و منابع بالفعل و بالقوه تولید، از جمله بیش از ۵۰ میلیون هکتار اراضی مستعد کشاورزی، ۱۳۰ میلیارد مترمکعب آب قابل استحصال، ۱۰۲ میلیون هکتار پهنه وسیع جنگلها و مراتع، اقلیمهای متنوع آب و هوایی، نیروی انسانی متخصص و کارآمد دانشگاهی، سرمایه گذاری قابل توجه در تهیه و بکارگیری ماشینها و ادوات کشاورزی، به عنوان تامین کننده نیروی مورد نیاز تولید محصولات کشاورزی و بخش قابل توجهی از آب مورد مصرف آبیاری، ذخایر فراوان آبزیان قابل برداشت در شمال و جنوب کشور، امکان پرورش انواع آبزیان در آبهای داخلی، امکان ارتقای میزان عملکرد محصولات زراعی و باغی و افزایش سطح زیرکشت آبی از طریق بالا بردن بازدهی آبیاری، وجود بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در شمال و جنوب کشور و دسترسی به دریا برای صادرات محصولات مازاد کشاورزی و تامین نهاده‌های مورد نیاز، وجود ظرفیتهای صادراتی بسیار قابل توجه در محصولات باغی و زراعی و امکان تحصیل ارز، امکان تامین مواد غذایی مورد نیاز ساکنان کشور و مواد خام مورد نیاز صنایع و نیل به خوداتکایی در این زمینه - که پایه استقلال اقتصادی و سیاسی کشور می باشد - دارای نقش بسیار خطیر و تعیین کننده‌ای در اقتصادی کشور است، به گونه‌ای که این بخش در شرایط فعلی بیش از ۲۷ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده و بیش از ۲۵ درصد جمعیت شاغل کشور را دربر گرفته است.

این بخش با وجود دارا بودن توانمندیهای بالفعل و بالقوه قابل قبول در جهت تامین نیاز غذایی مردم جامعه و تامین مواد اولیه صنایع کشور هنوز، نتوانسته است بر این مهم نایل آمد، لذا به منظور رفع این کمبودها، هر ساله چند میلیارد دلار صرف تامین واردات مواد غذایی از خارج از کشور می‌گردد. شرایط حاکم بر تولید و تولیدکنندگان بخش کشاورزی به گونه‌ای است که همواره رابطه مبادله، به زیان بخش کشاورزی و به نفع دیگر بخشهای اقتصادی بوده است. بخش کشاورزی، تولیدکننده کالاهای مصرفی و مواد خام مورد نیاز صنایع کشور است که متأسفانه در شرایط حاضر بخش کشاورزی سود را به جیب قشر واسطه، دلال و میدان‌دار سرازیر نموده و بخش مواد خام منافع دارندگان صنایع را تامین می‌نماید. تولیدکنندگان این دو بخش خود سهم اندکی از این سودهای کلان - که جوابگوی هزینه‌های جاری کار و زندگی آنها نمی‌تواند باشد - قناعت نموده و روزگار می‌گذرانند.

تولید محصولات اساسی مورد نیاز کشور نظیر گندم، علوفه، برنج، پنبه، چغندر قند، نیشکر، حبوبات و دانه‌های روغنی در شرایط حاضر، جوابگوی نیاز کشور نبوده و سرمایه‌گذاران و تشویق‌های دولت در امر افزایش تولید این محصولات نیز طی سالهای گذشته بویژه در سالهای برنامه اول، نتوانسته است این خلاء را جبران نماید؛ بگونه‌ای که در شرایط حاضر هر ساله بیش از ۱/۵ میلیارد دلار صرف واردات مواد غذایی مورد نیاز کشور می‌شود. متأسفانه بهره‌برداران بخش کشاورزی به دلیل شرایط حاکم بر مالکیت اراضی کشاورزی و شرایط اجتماعی حاکم بر آنان، با وجود نیاز شدید به سرمایه‌گذاری در امر افزایش تولید محصولات کشاورزی، قادر به تامین سرمایه مورد نیاز نیستند و

ارزیابی نقاط قوت و ضعف بخش کشاورزی و بررسی کلی عملکرد فعالتهای عمرانی

در این بخش

طی برنامه پنج ساله اول

(۷۲-۱۳۶۸)

مآخذ: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی

این امر باعث شده از عوامل و منابع تولید هر بخش استفاده بهینه صورت نگرفته و بهره‌وری عوامل و منابع تولید در بخش کشاورزی از میزان مطلوب برخوردار نباشد.

بر اساس نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۳۶۷ کل کشور، از ۲/۸۱۹/۶۰۰ واحد بهره‌برداری کشاورزی دارای زمین، تنها ۱ درصد دارای مالکیت اراضی کشاورزی بیش از ۵۰ هکتار بوده و ۹۹ درصد واحدهای بهره‌برداری، مشتمل بر ۲/۷۸۸/۲۸۰ واحد، در مجموع مالک ۱۳/۹۳۲/۴۰۰ هکتار اراضی کشاورزی آبی و دیم می‌باشند که به طور مستقیم هر واحد بهره‌برداری، مالک حدود ۵ هکتار اراضی آبی و دیم می‌باشد که آن هم اغلب به صورت قطعات متعدد کوچک و پراکنده است.

همچنین، به موجب سرشماری سال ۱۳۶۵، بیش از ۷۰ درصد بهره‌برداران این بخش بی‌سواد و تنها ۳۰ درصد آنها باسواد بوده‌اند و از تعداد باسوادان، بیش از ۹۷ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم و تنها ۳ درصد دارای تحصیلات دیپلم به بالا بوده‌اند.

کوچکی و پراکندگی اراضی بهره‌برداران با وجود کمبود شدید منابع آب و عدم تطابق اندازه زمین با اندازه ماشینهای کشاورزی مورد استفاده، سبب اتلاف منابع آب و نیروی تولیدی ماشینهای کشاورزی شده، به گونه‌ای که بازدهی آبیاری در کشور، ۳۲ درصد و بازدهی استفاده ماشینها نیز قریب به ۵۰ درصد می‌باشد که این امر باعث افزایش هزینه تولید محصولات کشاورزی، صرف وقت بیشتر توسط بهره‌برداران و کاهش تولید محصولات کشاورزی شده است.

عدم سازماندهی بهره‌برداران خرد و کوچک دهقانی در واحدهای متشکل به منظور فراهم آوردن زمینه استفاده مناسبتر از عوامل و منابع تولید، پس از اجرای قانون اصلاحات اراضی یا تقسیم اراضی در سالهای قبل از انقلاب تاکنون، همواره به عنوان مشکلی بزرگ دست به گریبان بخش کشاورزی بوده است و فقدان مدیریت تولید مطلوب در این بخش، ضربه‌های بسیار شدیدی را بر تولید و تولیدکنندگان این بخش وارد کرده است. از بزرگترین زیانهای وارد شده بر بخش کشاورزی به دلیل این نقیصه، عدم جذب نیروی فنی و کارشناسی در این بخش بوده است. به طوری که هر ساله بیش از ۱۰ هزار دانشجوی کشاورزی در مقاطع مختلف تحصیلات عالی مشغول به تحصیل شده‌اند و در حال حاضر قریب به ۴۰ هزار نفر تحصیل کرده دانشگاهی و فوق دیپلم به بالا در رشته‌های کشاورزی در کشور وجود دارند که متأسفانه از این تعداد، کمتر از ۲۰ درصد در این بخش مشغول فعالیت هستند و بقیه در خارج از بخش مشغول فعالیت هستند. دلیل این امر روشن است؛ واحدهای بهره‌برداری فردی کشاورزی، به دلیل کوچکی و کمی درآمدها قادر به بکارگیری نیروی انسانی متخصص نیستند و در سیستم دولتی نیز، به دلیل فقدان انگیزه‌های لازم و تبعیض و نابرابری شدید میان پرداختهای بخشهای مختلف دولتی و خصوصی با دستگاههای اجرایی بخش کشاورزی، جاذبه لازم برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی در پیوست به ادارات دولتی بخش وجود ندارد و متأسفانه این شرایط سبب شده است تا متخصصان شاغل در دستگاههای اجرایی بخش، همواره در جستجوی راه‌گریزی به سوی وضعیتی بهتر در سایر بخشهای اقتصادی باشند.

به عنوان مثال اگر حقوق یک نفر مهندس کشاورزی شاغل در پتروشیمی اراک با حقوق یک مهندس کشاورزی در یکی از مراکز کشاورزی دورافتاده استان مرکزی، و یا دریافتی چنین شخصی در پالایشگاه گاز کنگان با دریافتی شخصی با همان مشخصات در مراکز خدمات کشاورزی استان بوشهر مقایسه شود، به عدم توسعه بخش کشاورزی پی‌برده خواهد شد.

همین امر باعث شده که تنها کمتر از ۲۰ درصد شاغلان دولتی بخش را نیروی فنی و متخصص و بیش از ۸۰ درصد از نیروی خدماتی و پشتیبانی تشکیل دهد، که همواره این وضع به عنوان مشکلی بر سر راه تعدیل و تجدید ساختار دستگاههای اجرایی ذی‌ربط قرار گرفته است. برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی و استفاده از توانمندیهای بالفعل و بالقوه این بخش، بکارگیری نیروی انسانی فنی و متخصص کارآزموده، مهمترین و زیربنایی‌ترین عامل در کنار تأمین سرمایه‌های مادی مورد نیاز برای تجهیز عوامل و منابع تولید این بخش می‌باشد.

سرمایه‌گذاری در پژوهش، آموزش و ترویج، حفظ منابع، تجهیز منابع و تأمین عوامل تولید به عنوان عمده‌ترین زمینه‌های سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به شمار می‌رود. همانگونه که بیان شد بخش کشاورزی، نیاز فراوان به تزریق سرمایه‌های فکری و فرهنگی و سرمایه‌های مادی دارد و این بخش همواره با وجود ایفای نقش مثبت و تعیین‌کننده خود در اقتصادی ملی، از بذل توجه لازم بی‌بهره بوده است گرچه در بعضی از زمینه‌های نظیر پژوهش، آموزش و ترویج و تأمین عوامل تولید در طی سالهای گذشته بویژه در برنامه پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، توجه نسبی صورت گرفته و این توجه اثرات خود



را نشان داده است لیکن، متأسفانه، توجه لازم و درخور به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های حفظ و تجهیز منابع نشده است. مسأله حفظ منابع با کمال تأسف همواره به‌عنوان یکی از مسائل بخش کشاورزی تلقی گردیده و جامع‌نگری لازم در این مورد به عمل نیامده است. این در حالی است که منابع آب، خاک، جنگل و مرتع به‌عنوان عمده‌ترین زیربناهای تولید در بخش کشاورزی تلقی می‌شوند و در صورت حفاظت و بهره‌برداری بهینه از این منابع، تولید این بخش استمرار یافته و از رشد مناسب برخوردار خواهد شد. باید توجه داشت در شرایطی که این منابع در خطر انهدام نابودی قرار گرفته‌اند، دیگر این معضل تنها مربوط به بخش کشاورزی نیست، بلکه حفاظت از این منابع و جلوگیری از انهدام قطعی آن وظیفه نظام اقتصادی کشور است؛ زیرا وضعیت ناخوشایند حاصل شده از ویرانی پوشش گیاهی و جاری شدن سیل‌های ویرانگر و یا حرکت شن‌های روان در مناطق مختلف کشور تنها به تولیدات بخش کشاورزی خسارت وارد نکرده، بلکه هرچه در سر راه آنها بوده اعم از اراضی کشاورزی، مناطق مسکونی، جاده‌ها، کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها، سدها و ... مورد خسارت قرار گرفته است. به‌طوری که در ماه‌های آخر سال ۱۳۷۱ و اوایل سال ۱۳۷۲ بیش از یکصد میلیارد تومان خسارات ناشی از بروز سیل در استان‌های مختلف کشور فقط به تأسیسات وارد شده و ضایعات انسانی و از میان رفتن خاک‌های حاصلخیز مورد محاسبه قرار نگرفته است. اگر کل سرمایه‌گذاری انجام شده در طی برنامه اول را با همین مقدار خسارت وارد شده مقایسه کنیم، خواهیم دید که میزان سرمایه‌گذاری، رقمی کمتر از نصف خسارات وارد شده خواهد بود.

با کمال تأسف باید گفت که این تفکر در کشور ما وجود دارد که حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست و حتی حفظ سرمایه‌گذاریها و تأسیسات انجام شده، نسبت به ایجاد تأسیسات جدید در اولویت بعدی قرار داشته و ظاهراً تنها ایجاد تأسیسات جدید است که مورد توجه می‌باشد نه حفظ سرمایه‌گذاریهای قبلی و جدید. دلیل این مدعا روشن است زیرا میزان سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی، نیروگاه‌ها، سدهای بزرگ، صنایع فولاد و مس، کشت و صنعت‌های نیشکری، اتوبانها و جاده‌های بین شهری، ایجاد مراکز شهری و ... در کشور بدون توجه به انجام سرمایه‌گذاری موردنیاز در حفاظت از منابع طبیعی و تثبیت محیط به‌منظور حفظ تأسیسات فیزیکی ایجاد شده و بهره‌برداری مستمر از آنها صورت می‌گیرد. مثال بارز در این زمینه ایجاد سدهای بزرگ در کشور، بدون توجه به انجام عملیات آبخیزداری است که این امر همچنان ادامه دارد. البته در اینجا تنها صحبت از تأمین سرمایه‌های مادی مورد نیاز برای حفاظت از منابع و تثبیت محیط نمی‌باشد، بلکه توجه به تمام جنبه‌های لازم در این خصوص بویژه تهیه و اجرای قوانین و مقررات لازم در جهت حفظ و بهره‌برداری صحیح از منابع و جلوگیری از تخریب آنها نیز مدنظر است. این وضعیت سبب شده که همه ساله خسارات فراوانی بر حیات اقتصادی کشور وارد آید و با انهدام تدریجی منابع اصلی ثروت ملی، حیات نسل‌های آینده در معرض خطر قرار گیرد.

البته حفظ منابع تنها در حفاظت از جنگل‌ها و مراتع و یا پوشش گیاهی خلاصه نمی‌شود، بلکه در حال حاضر مسائل مهمی چون

بهره‌برداری غیر مجاز از منابع آبی زیرزمینی و تخریب منابع آب در اکثر مناطق کشور رواج دارد که این امر منابع آب و خاک را دچار خسارت فراوان نموده است. همچنین، مسائل زیست‌محیطی و آلودگی منابع آب و خاک خطرات بالفعل و بالقوه زیادی را متوجه ساکنان کشور - در حال و آینده - خواهد ساخت که همه به نوبه خود باید مورد توجه لازم قرار گیرند.

در زمینه حفظ و احیای منابع آب و خاک و جنگل و مرتع، متأسفانه حجم عملیات اجرایی در قالب سرمایه‌گذاریهای انجام شده نسبت به حجم تخریب این منابع با ارزش و حیاتی، بسیار اندک است. براساس گزارش‌های موجود، در شرایط حاضر، میزان برداشت از ذخایر آبهای زیرزمینی نزدیک به ۵۰ میلیارد متر مکعب در سال می‌باشد، در صورتی که حجم مجاز برداشت از منابع آبهای زیرزمینی ۴۰ میلیارد متر مکعب در سال برآورد شده است. در مقابل این حجم عظیم برداشت غیرمجاز - که تهدیدی جدی برای این منبع با ارزش که مایه حیات همه چیز است - تنها در طول برنامه پنجساله اول ۵۰۰ میلیون متر مکعب تغذیه سفره انجام گرفته است که در مقایسه با ۱۰ میلیارد متر مکعب برداشت غیرمجاز سالانه بسیار ناچیز می‌باشد. علاوه بر این سالانه بیش از ۲ میلیارد تن خاک از پهنه ۶۰ میلیون هکتار اراضی شیب‌دار و کوهستانی به صورت فرسایش آبی و ۶۰ میلیون متر مکعب آب به علت عدم نفوذ در خاک به دلیل از بین رفتن پوشش گیاهی جنگل‌ها و مراتع کشور، از بهره‌برداری خارج می‌شود. این میزان خاک از نظر تولید، معادل از دست دادن تولید در سطحی معادل ۸۰۰ هزار هکتار اراضی مزروعی یا مراتع باردار می‌باشد. همچنین، از دست دادن دهها میلیارد متر مکعب آب با برداشتهای غیرمجاز و نیاز شدید به آب در کشوری که ۸۰ درصد وسعت آن در شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک قرار گرفته است، ضایعه‌ای بس عظیم و مانعی بس بزرگ بر سر راه توسعه اقتصاد کشور است.

از ۶۰ میلیون هکتار یاد شده در طی سالهای ۶۶-۱۳۴۸ (یعنی ۱۹ سال) تنها ۱۱۴۸ هزار هکتار عملیات حفاظت خاک انجام گرفته و در طول برنامه پنج‌ساله اول نیز بیش از ۲ میلیون هکتار عملیات حفاظت خاک صورت گرفته است که در مجموع، رقمی بالغ بر ۵۷ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی نیاز به اجرای عملیات آبخیزداری خواهد داشت.

میزان تخریب جنگل‌های کشور سالانه بالغ بر ۳۱۰ هزار هکتار است که در طول برنامه پنج‌ساله اول در مجموع بالغ بر ۳۳۰ هزار هکتار جنگل‌کاری شده است، که در طول ۵ سال تقریباً معادل یکسال تخریب، عملیات احیایی صورت گرفته است. به تعبیر دیگر، حجم تخریب سالانه، ۵ برابر میزان جنگکاری بوده است.

میزان تخریب سالانه مراتع کشور ۱۳۰۰ هزار هکتار برآورد شده که بیشتر این تخریب ناشی از چرای غیرمجاز دام، بوته‌کشی و تبدیل غیراصولی مراتع و اراضی کشاورزی به‌صورت دیمزارهای رها شده، می‌باشد. در طول برنامه پنج‌ساله اول، حجم عملیات

احیایی در مراتع کشور، سالانه ۵۴۷ هزار هکتار بوده، به نحوی که تنها یکی از عملیات کودپاشی، کپه کاری و کشت مستقیم، حفظ نزولات، تبدیل دیمزار و کودپاشی برای یک بار در آن انجام شده است، اگر اجرای یکی از عملیات یاد شده برای یکبار را منجر به احیای مراتع فرض نماییم، هنوز حجم عملیات احیایی سالانه تنها ۴۲ درصد میزان تخریب سالانه در عرصه مراتع کشور بوده است. در زمینه تثبیت شنهای روان و کویرزدایی نیز با وجود ۴۰ میلیون هکتار وسعت اراضی کویری و بیابانی کشور در ۱۲ استان که ۱۲ میلیون هکتار آن شن زار بوده و از این مقدار ۵۰ میلیون هکتار را تپه های شنی فعال تشکیل می دهد و همچنین افزایش روزافزون این سطح به دلیل تخریب سطح جنگلها و مراتع، حجم عملیات تثبیت شن و کویرزدایی طی سالهای ۱۳۶۶-۱۳۵۲ در مجموع یک میلیون هکتار و در طی برنامه پنج ساله اول بیش از ۲۱۲۵ هزار هکتار بوده است، که این سطح گرچه در مقایسه با عملکرد گذشته قابل توجه می باشد، لیکن در مقایسه با حجم روزافزون بیابانزایی کشور - که قریب به ۱ میلیون هکتار در سال برآورد شده - در سال ۴۲۵ هزار هکتار می باشد که کمتر از نصف میزان بیابانزایی سالانه در کشور است.

در زمینه تجهیز منابع نیز سرمایه گذارهای انجام گرفته با توجه به وسعت زیاد سرمایه گذاری مورد نیاز در این زمینه، از میزان قابل توجهی برخوردار نمی باشد. مهمترین زمینه سرمایه گذاری در این بخش از فعالیت کشور، سرمایه گذاری زیربنایی در صنایع آب و خاک می باشد. این سرمایه گذاری باید فرایند ایجاد شبکه های آبیاری و زهکشی فرعی در بیش از ۶۰۰ هزار هکتار از اراضی و تجهیز و نوسازی مزارع - (شامل عملیات تسطیح، قطعه بندی و ایجاد جاده بین مزارع در ۷۵۰ هزار هکتار اراضی زیر سدهای مخزنی کشور) تجهیز و نوسازی ۴۴۱۰ هزار هکتار اراضی سنتی مزروعی آبی کشور - (شامل عملیات تسطیح، قطعه بندی و ایجاد جاده بین مزارع) و انجام عملیات پوشش انهار سنتی در سطح ۶۱۶۷ هزار هکتار اراضی آبی کشور که معادل ۲۰۸۳۵۰ کیلومتر کانال را می باشد، شامل شود.

اگر حجم عملیات انجام شده در هر بخش را در برنامه اول با کل کار انجام شده مقایسه کنیم مشخص می شود که حجم کار انجام شده در زمینه ایجاد شبکه های آبیاری و زهکشی فرعی ۱۱/۴۵ درصد، تجهیز و نوسازی اراضی زیرسدهای مخزنی ۱۱/۸۵ درصد، تجهیز و نوسازی اراضی سنتی ۲/۶۶ درصد و پوشش انهار سنتی ۷/۱ درصد بوده است. با این حساب، مدت لازم جهت اتمام سرمایه گذارهای مورد نیاز برای تجهیز منابع آب و خاک و در صورت نداشتن هیچ برنامه توسعه ای، برای ایجاد شبکه های آبیاری و زهکشی ۳۰ سال، برای عملیات تجهیز و نوسازی اراضی زیرسدها ۲۰ سال، برای تجهیز و نوسازی اراضی سنتی ۸۸ سال و پوشش انهار سنتی ۴۷ سال است، چنانچه عملکرد سال ۱۳۷۲ ملاک باشد.

در زمینه تجهیز منابع در حال حاضر، از ۱۳۰ میلیارد مترمکعب آب تجدید شونده قابل استحصال کشور، ۷۱ میلیارد مترمکعب آن در بخش کشاورزی مصرف شده و ۵ میلیارد مترمکعب آن نیز به مصرف شرب، بهداشت و صنعت و معدن می رسد و بقیه از دسترس خارج می شود. از آب مورد مصرف در بخش کشاورزی نیز، نزدیک به ۷۰ درصد آن دوباره در مراحل انتقال و توزیع از دسترس خارج می شود بنابراین، از ۱۳۰ میلیارد مترمکعب آب تجدید شونده کشور تنها از حدود ۲۸ میلیارد مترمکعب یا ۲۱/۵ درصد آن استفاده مؤثر به عمل می آید و ۷۸/۵ درصد بقیه تلف شده و یا مورد بهره برداری قرار نمی گیرد.

از ۵۱ میلیون هکتار اراضی خوب و متوسط قابل کشت کشور، نزدیک به ۱۹ میلیون هکتار با نرخ بهره وری حدود ۵۰ درصد در چرخه تولید واقع شده که هر ساله سطح قابل توجهی از این اراضی به صورت آیش، برکنار از کاشت قرار می گیرد. وجود ۱۰۰ میلیون واحد دامی در کشور نیز به لحاظ مشکلات بهداشت، تغذیه و نژاد، از تولید مناسب برخوردار نبوده و نیاز به سرمایه گذاری برای رفع موانع یاد شده را دارد، تا افزایش تولید قابل ملاحظه ای در این زمینه قابل دسترس باشد.

در زیر بخش شیلات و آبیان امکان استحصال سالانه ۶۰۰ هزار تن انواع آبیان در آبهای ساحلی شمال و جنوب کشور، بدون آسیب رساندن به ذخایر دریایی وجود دارد که در حال حاضر کمی بیش از نصف این ظرفیت مورد بهره برداری قرار گرفته است. همچنین دسترسی به اقیانوس هند در جنوب کشور امکان استحصال آبیان را به میزان نامحدودی برای کشور میسر می سازد که در این زمینه نیز نیاز به تأمین امکانات برای استفاده از ظرفیتهای موجود می باشد. در این مورد استفاده از پتانسیلهای آبهای داخلی برای تولید انواع آبیان قابل توجه می باشد که لازمه آن تجهیز منابع مربوطه است.

استفاده از پتانسیل تولید چوب در جنگلهای شمال کشور، در حال حاضر حدود ۲/۵ میلیون مترمکعب است که ۵۰ درصد ظرفیت بالقوه تولید چوب در این جنگلهاست.

